

حاکمان زن شیعه مذهب در تاریخ ایران (سیده خاتون، ترکان خاتون، جانبیگم خاتون)

نویسندگان: پروین ترکمنی آذر

منبع: بانوان شیعه 1384 و 1385 شماره 6 و 7

کلید واژه ها: سلجوقیان آل‌بویه زنان قدرتمند سیده خاتون ترکان خاتون جان بیگم خاتون قراقویونلو

حوزه های تخصصی:

حوزه‌های تخصصی مطالعات زنان زن در اسلام شخصیتها

دریافت مقاله

آرشیو

آرشیو شماره ها:

۲۱

سال ۱۳۸۹ (۲)

سال ۱۳۸۸ (۳)

سال ۱۳۸۷ (۴)

سال ۱۳۸۶ (۳)

سال ۱۳۸۵ (۴)

سال ۱۳۸۴ (۳)

سال ۱۳۸۳ (۲)

چکیده

زنان مسلمان و شیعه مذهب تاریخ ایران با الهام از آموزه‌های مذهبی و فرهنگی خود، همواره در عرصه سیاست و حکومت تأثیرگذار بوده‌اند. نقش سیاسی این بانوان در زنانی همچون سیده خاتون همسر فخرالدوله دیلمی، ترکان خاتون همسر ملکشاه سلجوقی و جان بیگم خاتون همسر جهانشاه قراقویونلو بسیار شاخص است، تا آنجا که می‌توان ایشان را از زنان حکومتگر و سیاستگذار تاریخ دوره اسلامی ایران نامید. سیده خاتون در قوام و اداره حکومت شیعی آل‌بویه نقش کلیدی داشت. ترکان خاتون با پیوستن به شیعیان مخالف نظام‌الملک، پای شیعیان را به دربار سلجوقی باز کرد. و جان بیگم خاتون در زمان حکومت همسرش و حتی پس از مرگ او، در امور سیاسی نقشی تعیین‌کننده داشت. این بانوان قدرتمند علاوه بر تأثیر سیاسی، خدمات فرهنگی بسیاری نیز انجام دادند.

متن

مقدمه‌در تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران زمین، به شرح حال زنانی برمی‌خوریم که نقش مؤثری در حکومت همسران و فرزندان‌شان داشته‌اند. مقاله حاضر به اقدامات سیاسی و خدمات فرهنگی سه تن از آنان، سیده خاتون همسر فخرالدوله دیلمی از آل‌بویه، ترکان خاتون همسر ملکشاه سلجوقی و جان بیگم خاتون همسر جهانشاه قراقویونلو پرداخته است. علت انتخاب آنان تأثیر مستقیم و غیرمستقیم اقداماتشان در سرنوشت سیاسی شیعیان است. سیده خاتون از زنان قدرتمندی بود که با تدابیر و رفتار سیاسی، نقش مؤثری در حکومت همسرش فخرالدوله به عنوان مشاور سیاسی، و در زمان فرزندش، مجدالدوله، به عنوان مدیر و سیاست‌مدار قلمرو حکومت برای سالیان دراز اداره داشت و آن را از دستبرد و تهاجم غزنویان به دور داشت و چون در برابر دعوت خداوند سر تسلیم فرود آورد، مجدالدوله نیز نماند. ترکان خاتون همسر ملکشاه سلجوقی، از زنان مقتدر سیاسی ایران به شمار می‌رود. در این باره که او شیعه مذهب بوده باشد، شواهدی در دست نیست. علت بحث درباره او اقدامش علیه نظام‌الملک - مرد سیاست‌مدار و قدرتمند و اندیشمند ایرانی - و دخالت در سیاست داخلی دوره ملکشاه است. او با پیوستن به شیعیان مخالف نظام‌الملک، هر چند به مقاصد سیاسی خود دست یافت، ولی پای شیعیان نیز در این زمینه به دربار سلجوقیان باز شد. ترکان خاتون پس از ملکشاه در زندگی سیاسی سلجوقیان و حتی خلافت عباسی دخالت داشت، به گونه‌ای که خلافت و حکومت سلجوقی را با خلیفه مقتدی معامله سیاسی کرد. جان بیگم خاتون نیز با داشتن روحیه اقتدار سیاسی در دوران حکومت همسرش، جهانشاه قراقویونلو، با ایفای نقش واسطه و میانجی سعی کرد اختلافات داخلی حکومت جهانشاه را با درایت به مصالحه بکشاند و پس از جهانشاه نیز خود را در امور سیاسی دخیل می‌دانست. سیده خاتون و جان بیگم خاتون هر دو شیعه مذهب بودند. به همین دلیل، علاوه بر امور سیاسی، در امور فرهنگی نیز فعالیت‌هایی داشتند و نامی خوش از خود در تاریخ ایران برجای گذاشتند. سیده خاتون؛ اولین زن حکومتگر شیعی مذهب در تاریخ ایران سیده خاتون متعلق به خاندان «باوندی» طبرستان بود. قدمت خاندان «باوندی» و حضور آنان در طبرستان به اواخر دوره ساسانیان می‌رسد. سرآغاز قدرت سیاسی آنان در طبرستان را می‌توان به زمان اسپهبد قارن باوندی (قرن سوم ه) مربوط دانست. از این زمان، آنان را «ملک الجبال» لقب دادند. شیرین دختر رستم بن شروین بن رستم بن... قارن بود. «نام او

شیرین بود بنت سپهبد [رستم بن] شروین و نیاکان سیده همه پادشاهان طبرستان و دیلم بودند». (مجله التواریخ و القصص، 1318، ص 395) «آلبویه» یکی از مهم‌ترین حکومت‌های ایرانی در سده‌های دوره نخستین اسلامی محسوب می‌شود. آنان اولین حکومت ایرانی و شیعه بودند که توانستند در جهت استقلال و بازگشت به هویت ایرانی، بر خلافت عباسی دست یابند. حکومت آلبویه در سه شاخه جبال و فارس و بغداد فعال بود. بخش جبال، که شامل ری، همدان، اصفهان و توابع آنها می‌شد، مستقل عمل می‌کرد و امرای برجسته این شاخه رکن‌الدوله، فخرالدوله و مجدالدوله بودند. فخرالدوله در ارتباط با خاندان «باوندی»، با شیرین ازدواج کرد و او سیده خاتون لقب گرفت. جنبه‌های مثبت شخصیتی سیده خاتون در ابعاد فرهنگی، مذهبی، سیاسی و مدیریتی مورد توجه مورخان قرار گرفته است. عنصر المعالی درباره سیده خاتون می‌نویسد: «زنی ملک‌زاده و عقیقه و زاهد بود.» (عنصر المعالی، 1347، ص 104) آنچه سیده خاتون را بیش از هر چیز دیگری مورد توجه مورخان قرار داده

۲۱:۳۷

، نقش سیاسی او در دوره حکومت همسرش فخرالدوله و فرزندش مجدالدوله است. فخرالدوله در طول دوران اولیه حکومتش، بر اندیشه سیاسی و مدیریت صاحب بن عباد، وزیر مشهور شیعی مذهب، متکی بود و پس از مرگ صاحب (385 هـ)، سیده خاتون سمت مشاورت او را بر عهده گرفت. هر چند امور دربار و دیوان به دو تن از کارگزاران سپرده شد، ولی سیده خاتون بر آنان نظارت مستقیم داشت و در واقع، فخرالدوله این بار در امور سیاسی و مدیریتی به سیده خاتون تکیه کرد. نظارت سیده خاتون به امور سیاسی محدود نمی‌شد. او بر امور مالی نیز نظارت کامل داشت و کلید خزاین فخرالدوله تا هنگام مرگ در اختیار سیده خاتون بود. (ابن اثیر، 1399 ق، ج 9، ص 132) به گواهی تاریخ، او بهتر از فخرالدوله مملکت را اداره می‌کرد و در حفظ و توسعه آن موفق بود. پس از مرگ فخرالدوله (387 هـ)، سیده خاتون فرزندش ابوطالب رستم مجدالدوله را جانشین پدر کرد. پسر دیگرش، ابوطاهر شاه خسرو، ملقب به شمس‌الدوله، را نیز به حکومت همدان فرستاد و حکومت اصفهان را به پسر دیگرش ابوشجاع بویه عین‌الدوله، که هفت ساله بود، سپرد. به همین علت، سیده خاتون از آن پس «ام‌الملوک» لقب گرفت. سیده خاتون با توجه به سن کم فرزندش، مجدالدوله و با برخورداری از حمایت برادرش، اسپهبد طبرستان، امور حکومت ری، یعنی حکومت شاخه جبال آلبویه را در دست گرفت. سیده خاتون بر تمام امور حکومتی مسلط بود. فرامین حکومتی با صلاحدید او صادر می‌شد. ابن اثیر می‌نویسد: «مادر مجدالدوله همچنان فرمان می‌راند و نامه شهریاران بدو می‌خواندند و او بدیشان پاسخ می‌فرستاد.» (ابن اثیر، 1399 ق، ج 9، ص 207) سیده خاتون با اقتدار تمام و با کسب حمایت از مقتدران محلی، که با آنان رابطه خویشاوندی نیز داشت، توانست شورش‌های فرماندهان سپاه و توطنه کارگزاران دیوانی و درباری را فرو نشانند. به قول عتبی، او «کافله ملک بود.» (جر فادقانی، 1345، ص 358) نقش فعال او در مسائل سیاسی و نظامی دوره مجدالدوله تا آنجا پیش رفت که وقتی پسرش، مجدالدوله، به کوشش وزیرش سعی در کوتاه کردن دست سیده خاتون از امور حکومتی داشت و برای این منظور حمایت بعضی از سرداران سپاه را نیز کسب کرده بود، سیده خاتون این شورش را با عزل و دستگیری مجدالدوله به سود خود خاتمه داد و پسر دیگرش، شمس‌الدوله را به امیری برگزید. به گفته عتبی، مادر مجدالدوله معتضد به کثرت اقارب و شوکت عشایر [بود] و از سر تحکم و تغلب در حل و عقد و امر و نهی ملک با لشکر دیلم سخن می‌راند و میان او و مادر بدین سبب وحشت افتاد.» (جر فادقانی، 1345، ص 358) هر چند سیده خاتون بلافاصله پس از مدتی کوتاه - چون شمس‌الدوله را نسبت به مجدالدوله سرکش‌تر یافت - مجدداً حکومت را به مجدالدوله باز گرداند، اما مسلماً این نوع تغییرات سیاسی، آن هم با سرعتی اینچنین، نیاز به اقتدار سیاسی و حمایت نظامی و درایت و کیاست فوق العاده داشت که سیده خاتون آن را دارا بود. گردش امور درباری و دیوانی به دست یک زن در ایران دوره اسلامی تا زمان سیده خاتون سابقه نداشت و او یک زن شیعی مذهب بود که با تدبیر سیاسی، قلمرو وسیعی از ایران را تحت سلطه گرفته بود و بر آن حکومت می‌کرد. مهم‌ترین نقش سیده خاتون در حکومت شاخه جبال آلبویه، حفظ قلمروش از تهدید و حملات نظامی قدرتمندترین امیر منطقه در آن زمان، سلطان محمود غزنوی، بود. سلطان محمود غزنوی، که همزمان با حکومت مجدالدوله و مادرش، فتوحات بسیاری در خراسان و هند و غزنه داشت، در ادامه توسعه‌طلبی‌های خود به جانب ری کشیده شد و از سیده خاتون خواست تا نسبت به او اعلام اطاعت نماید و در صورت استنکاف، او را تهدید به لشکرکشی به ری نمود. پاسخ سیده خاتون حکایت از تدبیر سیاسی او داشت و همین جواب مانع پیشروی سلطان محمود در آن زمان به ری گردید. عنصر المعالی می‌نویسد: سیده خاتون جواب داده بود: «تا شوی من زنده بود مرا اندیشه آن بود که تو را مگر این راه بود و قصد ری کنی. چون وی فرمان یافت و شغل به من افتاد، مرا این اندیشه از دل برخاست، گفتم: محمود پادشاهی عاقل است، داند که چون او پادشاهی را به جنگ زنی نباید آمدن. اکنون اگر بیایی خدای آگاه است که من نخواهم گریخت و جنگ را ایستاده‌ام، از آنچه در دو بیرون نباشد: از دو لشکر یکی شکسته شود؛ اگر من تو را بشکنم، به همه عالم نویسم که سلطان محمود را بشکستم که صد پادشاه را شکسته بود، مرا هم فتح‌نامه بود و رسد و هم شعر فتح [و اگر تو مرا بشکنی چه توانی نوشت؟ گویی زنی را بشکستم؟ تو را نه فتح‌نامه رسد و نه شعر فتح] که شکستن زنی بس فخر نباشد؛ گویند که سلطان محمود زنی را بشکست.» (عنصر المعالی، 1347، ص

105) محمود با پاسخ مدبرانه سیده خاتون قانع شد و تا او زنده بود به ری لشکر نگشید. هرچند بیهقی، مورخ دوره غزنویان، به گونه‌ای دیگر به قصد محمود غزنوی برای فتح ری در زمان سیده خاتون اشاره کرده است و به نقل از خواجه احمد می‌نویسد: «امیر ماضی در خلوت با من

۲۱:۳۷

حدیث ری بسیار گفتمی که آنجا قصد باید کرد و من گفتمی: رأی، رأی خداوند است که آن ولایت را خطری نیست و والی آن زنی است. بخندیدی و گفتمی: آن زن اگر مرد بودی ما را لشکر بسیار بایستی داشت به نیشابور». (بیهقی، 1358 ق، ص 263)، ولی این همه از ارزش تدابیر سیده خاتون در حفظ قلمرو حکومتی همسر و فرزندش چیزی نمی‌کاهد. با مرگ سیده خاتون (419 هـ)، ضعف مجدالدوله آشکارتر گردید و چون سپاهیان با او راه مدارا در پیش نگرفتند، نامه‌ای به سلطان محمود نوشت و از او دعوت کرد تا به ری آید. سلطان محمود در همان سال به ری لشکر کشید و آن را فتح کرد. مجدالدوله دستگیر شد و به قتل رسید و شاخه جبال حکومت آل‌بویه پس از سیده خاتون دوام نیاورد. (420 هـ) منابع تاریخی اشاراتی نیز به خدمات فرهنگی سیده خاتون دارند؛ از جمله انتخاب استادان صاحب‌نام و عالم برای فرزندش مجدالدوله. احمد بن فارسی همدانی، عالم لغوی، از جمله استادان مجدالدوله به شمار می‌رفت. سیده خاتون علاوه بر مسائل سیاسی، چون مادری دلسوز، زمینه آموزش‌های مذهبی و علمی را برای فرزندش مجدالدوله فراهم آورد. مجدالدوله با کیاست و درایت مادر، در محضر استادان دانشمند و شیعه مذهب از فلسفه و کلام بهره گرفت. ابوعلی سینا، دانشمند و فیلسوف نامی ایران، نیز مدتی از عمرش را نزد سیده خاتون و مجدالدوله گذراند. او، که نزد سامانیان به امر مطالعه و تحقیق مشغول بود، با قدرتیابی محمود غزنوی و مخالفت او با شیعیان، مجبور شد از خراسان خارج شود. پس در فرار از مقابل سپاهیان غزنوی و ضعف بسیاری از مخالفان محمود غزنوی به ری رفت و به خدمت سیده خاتون و مجدالدوله رسید و مورد لطف و محبت آنان قرار گرفت و ایشان چون حالات نفسانی او را شنیده بودند، در تعظیم او کوشیدند. (بیهقی، 1358 ق، ص 40) کتابخانه مجدالدوله چنان غنی بود که ابن سینا، فیلسوف معروف شیعی مذهب، مدت‌ها در دربار او اقامت کرد و از کتاب‌هایش، که بیشتر در علم نجوم و حکمت بود، استفاده کرد. ترکان خاتونترکان خاتون، دختر طمغاج‌خان، از ملوک قراخانی ماوراءالنهر بود که در سال 456 هـ به ازدواج ملک‌شاه سلجوقی درآمد. او زنی قدرتمند بود که در زندگی سیاسی همسرش ملک‌شاه و نظام‌الملک وزیر ملک‌شاه و انتخاب جانشین ملک‌شاه و حتی در دربار خلیفه، نقش مؤثری ایفا نمود. راوندی می‌نویسد: «بر سلطان استیلا داشت.» (راوندی، 1333، ص 133) ملک‌شاه دو تن از پسران ترکان خاتون، داود و احمد، را به جانشینی خود انتخاب کرد، ولی هر دوی آنان پیش از پدر از دنیا رفتند. ترکان خاتون این بار فعالیت‌هایی برای ولیعهدی فرزند دیگرش، محمود که چند سال بیشتر نداشت، آغاز کرد، ولی با مخالفت نظام‌الملک، وزیر قدرتمند ملک‌شاه، روبه‌رو شد. نظام‌الملک و بسیاری از افراد سپاه از برکیارق، پسر دیگر ملک‌شاه، که از زبیده خاتون، از شاهزادگان سلجوقی، بود و بیشتر از هرکس شایستگی احراز این مقام را داشت، حمایت می‌کردند. همین مسئله موجب کدورت میان ترکان خاتون و نظام‌الملک گشت. «ترکان خاتون را وزیر بود تاج‌الملک ابوالغنائیم پارسی، مردی با منظر و مخبر و کفایت و فضل و همت و نیز کدخدای جامه‌خانه بود. ترکان خاتون می‌خواست او را به روی نظام‌الملک بر کشد.» (راوندی، 1333، ص 133) تاج‌الملک به تدریج، در امور سیاسی، هم‌ردیف نظام‌الملک شد و در مراسم رسمی و سفرهای جنگی ملک‌شاه حضور می‌یافت. خواجه، که موقعیت خود را در خطر می‌دید، ملک‌شاه را در مورد دخالت ترکان خاتون هشدار می‌داد: «به همه روزگار، هر آن وقت که زن پادشاه بر پادشاه مسلط شده است، جز رسوایی و شر و فتنه و فساد حاصل نیامده است.» (خواجه نظام‌الملک، 1340، ص 226) اقدامات ترکان خاتون موجب ورود و نفوذ شیعیان به دربار ملک‌شاه شده بود. «نفوذ برخی از کارگزاران دولتی مایل به تشیع نیز یکی از عوامل پراهمیت نگرانی خواجه از اوضاع و احوالی است که تا پایان عمر او ایجاد شده بود.» (طباطبائی، 1348، ص 35) اینکه آیا ترکان خاتون مذهب تشیع اختیار کرده بود، منابع مطلبی را روشن نمی‌سازد، ولی به هر حال، اقدامات او علیه نظام‌الملک - مرد قدرتمند تاریخ سلجوقی - که علاوه بر نقش مؤثر در تاریخ ایران، بر خلافت و دربار خلیفه عباسی نیز مسلط بود و وزیرای خلیفه را عزل و نصب می‌کرد (نخجوانی، 1344، ص 283) اقدامی سیاسی بود که نتیجه را به نفع شیعیان به پیش می‌برد. ورود شیعیان به دربار ملک‌شاه، به روحیه مدارای مذهبی ملک‌شاه و حضور همسرش ترکان خاتون مربوط می‌شد. ترکان خاتون، که در صدد جانشینی پسرش محمود بود، چون با مخالفت نظام‌الملک روبه‌رو شده بود، برای رسیدن به مقصود، به شیعیان نزدیک شد و آنها فرصتی یافتند تا با ورود به دربار، نفوذ شیعیان را بر سلطان سلجوقی اعمال نمایند. ورود شیعیان به دربار، باعث ضعف موقعیت سیاسی و مذهبی نظام‌الملک شد و در مقابل، به شیعیان کمک کرد تا فعالیت‌های فرهنگی خود را از سر گیرند. مدارس و مساجد شیعه‌مذهبان در خراسان و مازندران و قم و آب

۲۱:۳۷

ه و کاشان و ری تأسیس شد و به فعالیت پرداخت. (رازی، 1358، ص 47) اختلاف نظام‌الملک و ترکان خاتون تا آنجا پیش رفت که ترکان خاتون و اطرافیانش در ملک‌شاه نفوذ کردند و او را نسبت به جاه‌طلبی و اهداف زیاده‌خواهانه نظام‌الملک به فکر انداختند. «تقیح صورت نظام‌الملک می‌کرد و تشیع عثرات او می‌فرمود تا سلطان را بر او متغیر گردانید، از بس

مساوی که بشنید.» (راوندی، 1333، ص 133) سرانجام، نظام الملک موقعیت سیاسی خود را از دست داد و در سفر جنگی نهبوند «به اغرای خواجه تاج الملک ملاحده مخاذیل نظام الملک را کارد زدند.» (راوندی، 1358، ص 135) با کنار رفتن نظام الملک از صحنه سیاست، تاج الملک ابوالغنائیم، نایب ترکان خاتون، به جای او نشست. مجدالملک ابوالفضل قمی نیز به منصب کاتب ملکشاه و سدیدالدوله ابوالمعارض به عنوان عارض لشکر انتخاب شد. بدین سان، شیعیان به پشت گرمی ترکان خاتون، مشاغل دیوانی را در دست گرفتند و آزادی عمل یافتند. عبدالجلیل رازی به شیعه بودن مجدالملک اشاره دارد و می نویسد: «مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی الفراوستانی - قدس الله روحه - شاعر و معتقد و مستبصر و عالم و عادل بود.» (رازی، 1358، ص 120) ابن اثیر نیز از مجدالملک به نیکی یاد می کند و می نویسد: «مجدالملک مردی خیر بود و بسیار نماز شب می خواند و بسیار صدقه می داد، بخصوص به علویان و اهل بیت، بی شمار صدقه می داد.» (ابن اثیر، 1399 ق، ج 10 ص 290) با درگذشت ملکشاه، تاج الملک و ترکان خاتون اقداماتی در جهت به دست آوردن منافع مشترک صورت دادند. آنان درباریان و دیوانیان را جمع کردند و گروهی علیه غلامان نظامیه تشکیل دادند و توانستند نظر خلیفه را در مورد جانشینی محمود چهار ساله جلب نمایند. خلیفه مقتدی در معامله ای سیاسی برای حفظ خلافتش، ناگزیر به این کار گردید. سال ها پیش خلیفه با مهملک خاتون، دختر ملکشاه از ترکان خاتون، ازدواج کرده بود. این ازدواج سرانجام خوشی نداشت، ولی نتیجه آن به نفع ترکان خاتون رقم خورد. دختر ملکشاه با شکایت از خلیفه، به زودی همراه پسرش جعفر به دربار ملکشاه بازگشت. ابن پسر «معروف به امیر المؤمنین کوچک، محبوب و مقرب سلطان گردید.» (ابن اثیر، 1399 ق، ج 10، ص 290) به همین دلیل، ملکشاه به مقتدی بی اعتنایی می کرد و می خواست او را از بغداد اخراج نماید و جعفر نوه خود را به خلافت بنشانند پس از مرگ ملکشاه، ترکان خاتون از وجود جعفر، که مادرش سال ها پیش از دنیا رفته بود و نزد ترکان خاتون بزرگ می شد، برای رسیدن به مقصود سود جست. او، جعفر را «با وجود پدرش، مقتدی، امیر المؤمنین می خواند و پیش از وفات ملکشاه، بر آن عزم بودند که در اصفهان به بازار لشکر، دارالخلافه و حرمی بسازند و او را آنجا بنشانند و خلیفه از این معنی مستشعر بود و جای آن داشت. ترکان او را به خلیفه فرستاد تا اجابت کرد و به نام پسرش خطبه فرمود.» (راوندی، 1333، ص 140) در داخل ایران نیز ترکان خاتون هدایت سپاهی را علیه غلامان نظامیه و طرفداران دیگر برکیارق، رقیب پسرش، بر عهده گرفت. تاج الملک و ترکان خاتون در سال 485 ه خزانه مرکزی را به دست آوردند و از آن برای جلب حمایت سپاهیان جهت بر تخت نشاندن محمود استفاده کردند. تلاش های ترکان خاتون در این زمینه به نتیجه نرسید. او در سال 487 ه ناگهان درگذشت و یک ماه بعد، پسرش محمود نیز به او پیوست. جان بیگم خاتون، زن شیعه مذهب قدرتمند عرصه سیاست و فرهنگیان بیگم از خاتون های صاحب نام سلسله قراقویونلوها است. قراقویونلوها به داشتن مذهب تشیع یا گرایش به جانب این مذهب شهرت دارند. مقر اصلی آنان آذربایجان شرقی و شرق آناتولی و سرسلسله آنان، شخصی به نام قراقویونلو بود. جان بیگم همسر جهاننشا بود که از پسران قراقویونلو و مطرح ترین پادشاه این سلسله به شمار می رود. او به گواه مورخان، زنی «صالحه و عقیفه و خیر بوده است.» (ابن الکریلائی، 1344، ج 1، ص 524) جان بیگم خاتون دارای سوابق سیاسی بسیار است. او در زندگی سیاسی همسرش جهاننشا و پسرش پیربوداق و حتی فرزندان همسرش، از جمله حسنعلی میرزا نقش مؤثری داشت. جان بیگم پس از مرگ همسرش جهاننشا نیز در سرنوشت سیاسی این خاندان و تعیین جانشین برای ادامه حکومت قراقویونلوها دخالت می نمود. پیربوداق، فرزند جهاننشا، از جان بیگم خاتون بود. او از شجاع ترین فرزندان جهاننشا محسوب می شد. زمانی که پیربوداق از جانب پدر مأمور فتح کرمان شد، مادرش جان بیگم او را در این لشکرکشی همراهی می کرد. مسلماً جان بیگم از درایت ها و مهارت هایی در امور سیاسی و نظامی برخوردار بوده است که جهاننشا و پیربوداق به استفاده از همکاری های او تمایل نشان می دادند. این مطلب از مشورت های پیربوداق با مادرش نیز آشکار می شود. طهرانی می نویسد: «به اشارت والده، کرمان را به برادرش ابویوسف میرزا ارزانی داشت و به شیراز توجه نمود.» (طهرانی، 1356، ص 340) پیربوداق پس از غلبه بر فارس، حکومت آن را بر عهده

۲۱:۳۷

گرفت. نقش سیاسی جان بیگم خاتون در فرونشاندن شورش حسن علی میرزا، فرزند همسرش جهاننشا، از نقاط قوت سیاسی او محسوب می شود. این کار به فرجامی نسبتاً خوش خاتمه یافت. حسن علی میرزا چندین سال به علت بدگمانی پدر در قلعه «فقهقه» ماکو گرفتار بود. او در سال 863 ه از غیبت پدر، که مشغول جنگ در خراسان بود، سود جست و با همراهی گروهی از ترکمانان و مردم تبریز، علیه پدر قیام نمود. جهاننشا مجبور شد بلافاصله کار خراسان را تمام کند و با تیموریان مصالحه نماید و برای خواباندن غائله پسر، به آذربایجان بازگردد. تبریز در محاصره بود که «حسنعلی به حرم پدر ملتجی گشت و بیگم را، که مادر سایر فرزندان جهاننشا میرزا بود، ... وسیله نجات ساخت.» (همان، ص 361) با وساطت جان بیگم خاتون، حسنعلی میرزا مورد عفو قرار گرفت. اقامت حسنعلی میرزا در دربار برای جهاننشا، که نسبت به پسر بدگمان شده بود، گران می آمد. به همین دلیل، او را به حکومت بغداد منصوب کرد. پیربوداق پسر دیگر جهاننشا، که مادرش جان بیگم خاتون بود، پس از بازگشت از لشکرکشی خراسان، علیه پدر در شیراز قیام کرد. مورخان علت آن را صلح جهاننشا با ابوسعید تیموری می دانند که پیربوداق آن را دلیلی بر ضعف پدر دانسته و علیه او قیام کرده بود. برخی مورخان نیز علت آن

را اقدام جهان‌شاه در انتخاب فردی غیر او به جانشینی می‌دانند. جان بیگم خاتون در این قضیه نیز واسطه قرار گرفت. «آخر الامر، والد پیربوداق، حرم محترم میرزا جهان‌شاه، بعد از آمد و شد بسیار، قرار بدان داد که میرزا پیر بوداق با اتباع و اشیاع و اولاد و اموال به جانب دارالسلام بغداد رفته، از شیراز دست باز دارد.» (میرخواند، 1339، ج 6، ص 853) پیربوداق در بغداد، قیام خود را علیه پدر ادامه داد. جهان‌شاه برای خلاصی از مشکلات داخلی ناشی از قیام پسران، با دادن حکومت بغداد به حسنعلی میرزا، دو برادر را در مقابل هم قرار داد. جان بیگم خاتون، مادر پیربوداق، مأمور شد حسنعلی میرزا را تا بغداد همراهی نماید. مأموریت دیگر خاتون این بود که به کار پیربوداق نیز رسیدگی نماید. احتمالاً این خواسته خاتون بود که بدان وسیله، فرزند را ملاقات و او را به مصالحه دعوت نموده، از مقابله با پدر برحذر دارد. بغدادیان، که در جریان اصل واقعه قرار گرفته بودند، به جان بیگم خاتون اجازه ورود به بغداد ندادند. حسنعلی مجبور شد به شام رود و به اَق‌قویونلوها پناه برد. جان بیگم نیز بازگشت. او در راه بازگشت، گروهی از عشایر «قراالوس» را، که قریب پنجاه هزار خانوار می‌شدند، با خود به حوالی آذربایجان کوچاند. این افراد بعدها از همراهان و یاران جان بیگم خاتون شدند. پیربوداق در ادامه قیامش، با مشعشعیان همراه شد و به درخواست پناه‌دگی برادرش حسنعلی میرزا پاسخ مثبت داد. سپاه جهان‌شاه متوجه بغداد شدند و پس از محاصره‌ای طولانی در سال 870 هـ پیربوداق شکست خورد و تسلیم شد و به سعایت برادرش، محمدی، به قتل رسید. جان بیگم خاتون علی‌رغم کشته شدن پسرش، پیربوداق، همچنان در مسائل سیاسی فعال بود. پس از مرگ جهان‌شاه، حرکت‌هایی از جانب دختران اسکندر میرزا، آرایش خاتون و شاه‌سرای خاتون، برای انتخاب امیر قراقویونلوها صورت گرفت. آنان سعی کردند با اهدای پول و سیم و زر از خزانه شهر تبریز، سپاهیان را به کمک و همراهی خود دعوت کنند و حسنعلی میرزا برادرشان را به تخت سلطنت بنشانند. به گفته طهرانی، «خزانه، که در شهر بود، از نقود و اجناس بین سپاهیان قسمت نمودند. آرایش بیگم زیورهای زنانه به آلات رزم مبدل ساخت، معجر مغفر گردانید و سپر را چون نقاب بر سر کشید و آینه خودبین را، که با او برابری می‌کرد، شمشیر دو روی ساخت و بر روی دشمن کشید و با کمان، که پیاپی بر ابروی محبوبان دعوی مبارزه داشت، چنان تیری بر سینه زد که از پشت او برون جست و سنان را، که با مژگان خوبان دم از خون‌ریزی می‌زد، بر سر چوب نیزه‌اش کرد و چون عرصه را از شیرمردان خالی دید، طرح بنیان سلطنت انداخت.» (طهرانی، 1356، ص 435) آنان به نام برادرشان، حسنعلی میرزا، که اهل سیاست و تدبیر نبود، سکه زدند و خطبه خواندند. این خبر به جان بیگم رسید. او بلافاصله دست به کار شد؛ زیرا نمی‌خواست حکومت قراقویونلوها در خاندان اسکندر میرزا استمرار یابد و چون پیربوداق کشته شده بود، برای پسر دیگرش ابوالقاسم میرزا، سعی در سرکوب اسکندریان نمود. او با دختران جهان‌شاهی و با یاری گرفتن از شاهزادگان و طرفداران خود از قبیله «قراالوس» به مقابله با دختران اسکندر میرزا برخاست و در مراغه مستقر شد و سپاه را به تبریز فرستاد. این رویارویی به نفع سپاه جان بیگم خاتون خاتمه یافت و دختران اسکندر میرزا به اسارت درآمدند، ولی طرفداران حسنعلی میرزا از فرصت به دست آمده استفاده کردند و پیروزی نهایی را از آن حسنعلی میرزا ساختند. حسنعلی میرزا به حکومت قراقویونلوها رسید و در تصفیه‌های سیاسی، جان بیگم خاتون را، که بارها جان او را از مرگ نجات داده ب

۲۱:۳۷

ود، به قتل رساند. جان بیگم خاتون علاوه بر اقدامات سیاسی، در امور فرهنگی نیز پیش‌قدم بود. از جمله خدمات ارزنده او بنای مسجد و خانقاه مظفریه با الهام از لقب جهان‌شاه قراقویونلو، ابوالمظفر در تبریز است که امروزه به «مسجد کیود» یا «گوگ مسجد» معروف است. وجه تسمیه این نام‌گذاری استفاده از کاشی‌کاری فیروزه‌ای در بنای مسجد است. جان بیگم خاتون بنای مسجد را در سال 870 هـ آغاز نمود. ابن‌الکربلائی ضمن توصیف آثار دوره جهان‌شاه، اشاره دارد که «در درآمد تبریز به جانب شرق، که "خیابان" گویند، عمارتی است در کمال لطافت و نکویی موسوم به "مظفریه" از مآثر ابوالمظفر جهان‌شاه پادشاه بن قرايوسف بن توره مش بن بیرام خواجه ترکمان، و این طبقه را "قراقویونلو" و "بارانی" نیز گویند. گویا این عمارت به سعی و اهتمام حرم محترم وی خاتون جان بیگم - انارالله برهانها - بنا شده. مشاّر الیها بسیار بسیار خیره و صالحه و عقیفه بوده و در همان بقعه مدفون است و میرزا جهان‌شاه، که "حقیقی" تخلص کرده و پادشاه عظیم‌الشان بود، در دوازدهم شهر ربیع الثانی و سبعین و ثمان‌مائه به دست حسن پادشاه کشته گشت، با اکثر اولاد در آن مقبره مدفونند، هر چند اثری از آنان پیدا نیست.» (ابن‌الکربلائی، 1344 و 1349، ج 1، ص 524) ابن‌الکربلائی در تأکید بر بنای ساختمان با نظر و همت جان بیگم خاتون اشاره دیگری دارد با این مضمون: «حرم محترم جهان‌شاه بیگم - انارالله برهانها - اراده ساختن عمارت مظفریه نموده و در واقعه دیده که بنای آن عمارت را شخصی از اولیای آن زمان نهاد. جمیع اعزه، که در آن زمان بودند، همه را حاضر کردند. بیگم در جایی مستور نشسته، ملاحظه ایشان می‌نمود. چون نظرش به خواجه علی افتاد، فرمود که آن شخصی که من در واقعه دیدم، همین است. بنا بر آن، بنای آن عمارت وی نهاد. گویا قبول آن عمارت از اثر فیض آن عالی نهاد.» (ابن‌الکربلائی، 1344، ج 2، ص 43) اهمیت این بنا، تعلق آن به شیعیان است. سر در مسجد به نام حضرت علی علیه‌السلام و فرزندان ایشان زینت یافته و در آن نامی از خلفای راشدین برده نشده است. «مسجد کیود تبریز، نخستین معبد مزین و منقشی است که نامی از خلفای راشدین در آن نیامده است و عبارت "علی ولی الله" و اسامی حسنین به اشکال

مختلف زینت‌بخش دیوارها و طاق‌های آن گردیده است.» (میرجعفری، 1379، ص 276 / ترابی طباطبائی، 1348، ص 43 و 91) منابع 38. ابن اثیر (عزالدین ابی الحسن علی بن ابی‌الکرم)، الکامل فی‌التاریخ، 1399 ق / 1979 م، بیروت، دارصادر. 39. ابن‌الکربلائی (حسین کربلائی تبریزی)، روضات الجنان و جنات الجنان، 1344 و 1349، مقّمه و تکمله و تصحیح و تعلیق جعفر سلطان‌القرائی، جزء اول و ثانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. 40. بیهقی، ابوالفضل محمّد بن حسین، تاریخ بیهقی، 1362، تصحیح و حواشی و تعلیقات دکتر غنی و دکتر فیاض، تهران، خواجه. 41. بیهقی، ظهیرالدین ابوالحسن علی ابوالقاسم زید، درّة الاخبار و لمعة الانوار، 1358 ق، تصحیح محمّد شفیع، لاهور. 42. ترابی طباطبائی، جمال، نقش‌ها و نگاشته‌های مسجد کبود تبریز، 1348، تبریز، چاپخانه شفق. 43. جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، ترجمه تاریخ یمینی، تألیف عتبی، 1345، به اهتمام جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. 44. خواجه نظام‌الملک، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، 1340، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. 45. رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی، نقض بعضی مطالب النواصب فی نقض بعضی فضائح الروائض، 1358، تصحیح جلال‌الدین محدّث، تهران، انجمن آثار ملی. 46. الراوندی، محمّد بن علی بن سلیمان، راحة الصدور و آية السرور (تاریخ آل سلجوق)، 1333، به سعی و تصحیح محمّد اقبال، حواشی و فهراس مجتبی مینوی، تهران، امیر کبیر / اصفهان، تأیید. 47. زرّین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، 1367، تهران، امیر کبیر، چ دوم. 48. طباطبائی، جواد، خواجه نظام‌الملک، 1375، تهران، طرح نو. 49. طهرانی، ابوبکر، کتاب دیار بگریه، 1356، جزء اول و جزء ثانی، به تصحیح و اهتمام نجائی لؤغال و فاروق سومر، با مقّمه فاروق سومر، تهران، کتابخانه طهوری. 50. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، قابوس‌نامه، 1347، به اهتمام سعید نفیسی، تهران، کتابفرشی فروغی. 51. (مؤلف: گمنام)، مجمل‌التواریخ و القصص، 1318، تصحیح ملک الشعراى بهار، به همت محمّد رمضان، تهران، چاپخانه خاور. 52. میرجعفری، حسین، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، 1379، تهران، سمت. 53. میرخواند، میر محمّد بن سید برهان‌الدین خاوندشاه، تاریخ روضة الصفا، 1339، ج 6، تهران، مرکزی / خیام / پیروز. 54. نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی، تجارب السلف، 1344، تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه طهوری

۲۱:۳۷

میان در گستره تاریخ ایران (حکومت‌های محلی، آل زیار، آل بویه)

پدیدآور (ها) :

پروین ترکمنی آذر

ناشر :

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

شابک : 9789644599910

قطع : وزیری (شومیز) -

تعداد صفحات : 312

تاریخ بروزرسانی: 1398

قیمت: 1600000 ریال

قیمت کتاب سی‌تی: 1600000 ریال